

مقدمه

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم دنیایی است که هر روز بیش از پیش از فناوری زایا و پویا بهره می‌جوید و الزاماً هر اندیشمندی را به شناخت اهمیت و ضرورت فهم درست فناوری و مفاهیم آن، کسب عمیق قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم برای استفاده ی بهینه از آن رهنمون می‌سازد. توسعه ی این فناوری‌ها به قدری چشمگیر و فراگیر است که نمی‌توان تأثیرات آن را بر آموزش نادیده گرفت؛ زیرا استفاده از ظرفیت‌های توسعه یافته ی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در بخش آموزش امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است (عطاران، ۱۳۸۱).

ظهور تکنولوژی و ورود آن به عرصه ی تعلیم و تربیت پیامدهای مثبت و منفی به همراه داشته و لذا واکنش‌های مخالف و موافق بسیاری اندیشمندان را برانگیخته است، لذا به نظر می‌رسد که فهم درست این پدیده و شناخت بهتر آن نیازمند نگرش فلسفی و ارزیابی خردمندانه است.

ورود به هزاره ی سوم و تغییر دیدگاه‌ها و اندیشه‌های نوع بشر بر تمام مسایل مرتبط با انسان تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته است؛ تا حدی که ایجاد سازگاری با موقعیت کاملاً متغیر، تبدیل به یکی از مسایل عمده برای بشر شده است. بی‌شک مهارت آموزی و تربیت از جمله اموری است که می‌تواند به سازگاری انسان با اوضاع موجود زندگی بشری کمک کند.

از جمله دیدگاه‌های جدید در این باب که به دنبال تربیت انسان‌های آگاه و انتقادگر است دیدگاه پست مدرنیسم و یکی از اندیشمندان بزرگ این دیدگاه ژاک دریدا است که نامش با دیکانستراکشن گره خورده است (بختیار نصرآبادی، [بی تا]، ص ۱۱۴)؛ مقوله ای که چند سالی است در کشور ما از آن یاد می‌شود، اما شاید زبان فلسفی غیر قابل دسترسی و آشفتگی هیجان زده ای که

گاه پست مدرنیست ها در ارائه ی مطالب خود دارند، سبب شده اساتید حوزه ی علم و مذهب برای آشنایی با این طرز تفکر، با مشکلات جدی مواجه باشند (ویلیام گراسی، [بی تا]، [بی نا]) و لذا این مقوله از آن دست مقولاتی است که متأسفانه قشر متفکر ما، کمتر با آن آشنایند و اساتید نیز کمتر به توضیح آن پرداخته اند.

شکستن مرزها و محدودیت ها، دست یافتن به چشم اندازهای تازه یا به عبارتی کشف قلمروهای جدید، بر هم زدن و ریشه کنی نظم های مفهومی و چارچوب های فکری به ارث رسیده و ترجمان آنها علیه پیش انگاره های خودشان به منظور عریان و تجزیه کردن، از برج عاج استحکام و ثبات پایین کشیدن و سرانجام واژگونه نمودن این انگاره ها، هدف تیغ ساز ساختارشکنی و وظیفه ی آن محسوب می گردد. هدف ساختارشکنی همواره هجمه به هر نوع ادعا و نیز توهم عقل، در توانایی دست یافتن و شناخت پیش انگاشت های خود و خرد کردن وهم و رؤیای عقل، در نیل به درک والاتری از معناست.

لذا به نظر می رسد که می توان از این نظریه برای فهم و شناخت عمیق تر فناوری اطلاعات و ارتباطات کمک گرفت. در این پژوهش قصد بر آن است که ضمن تشریح و تبیین نظریه ی ساخت شکنی و دلالت های تربیتی ناظر بر آن، پدیده ی فناوری اطلاعات و ارتباطات از زاویه ی نگاه دریدا مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. از این رو در فصل اول به بیان مسأله، طرح سؤالات مورد نظر پژوهش و فرضیات مربوط به آن، ضرورت انجام تحقیق و هدف آن پرداخته می شود. در فصل دوم پیشینه ی پژوهشی تحقیق و مبانی معرفت شناختی در قالب تبیین مفهوم نظریه ی ساخت شکنی دریدا و تبیین فلسفی پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات، بررسی می شود. فصل سوم به پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در حوزه ی تعلیم و تربیت خواهد پرداخت، در فصل چهارم این پیامدها از منظر دریدا مورد نقد و ارزیابی قرار خواهد گرفت و در فصل پنجم پاسخ به سؤالات، بررسی فرضیات، پیشنهادات کاربردی تربیتی و پژوهشی حاصل از این پژوهش ارائه خواهد شد.

۱۱ - بیان مسأله

در آغاز هزاره ی سوم شاید بیش از هر زمان دیگری جوامع انسانی مفهوم انقلاب اطلاعاتی را درک می کنند؛ انقلابی که به واسطه ی آن مرزهای مکان و زمان درنور دیده و مفاهیم و معانی جدیدی متولد شده است. تحولات عظیم در حوزه ی تکنولوژی های نوین ارتباطی و صنایع اطلاعاتی، پیامدهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی را در پی داشته که جنبه های مثبت و منفی را توأمان داراست. تکنولوژی های نوین ارتباطی با بسط و گسترش بزرگراه های اطلاعاتی و استفاده از امکانات ماهواره ای و کامپیوتری در جهان، اثرات قابل توجهی بر رفتارهای فردی و جمعی انسان ها گذاشته است. این اثرات به قدری برجسته و پررنگ است که توجه بسیاری از متفکران و اندیشمندان را به خود معطوف ساخته و نظرات متنوع، متعدد و گاه متناقضی را در این راستا برانگیخته است (پیشنمازی، ۱۳۸۴).

از سویی حامیان فناوری، با استناد به دستاوردهای عظیم فناوری اطلاعات بر این باورند که فناوری شیوه های زندگی آدمی را بهبود بخشیده و باید از فواید آن در تعلیم و تربیت بهره گرفت (ضرغامی و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۳) و از دیگر سو دیدگاه انتقادی فرصتی فراهم می کند تا درباره ی دستاوردهای مخرب و تأسف بار فناوری اطلاعات که نمود آن روابط نابرابر اجتماعی و اقتصادی و گسترش جهانی سرمایه داری و سلطه ی آن بر دنیاست، به طور جدی فکر کنیم. نیل پستمن؛ جامعه شناس آمریکایی، تخریب فرهنگ، اخلاق، روابط اجتماعی، کانون خانواده و انهدام بشریت را ناشی از ذات تکنولوژی فوق مدرن و خصلت لجام گسیختگی و خوی سلطه طلبی بلا منازعه ی آن می داند.

از جمله تحولاتی که ورود به جامعه ی پسا صنعتی به همراه داشته تغییر ماهیت، مفهوم و جایگاه دانش است. از نظر لیوتار، دانش و دانایی در مفهوم جدید دیگر در تقابل با جهل قرار ندارد و لذا دیگر از ارزش ذاتی برخوردار نیست؛ دانایی علم و فناوری پیشرفته است؛ علمی که از حقیقت گسسته و به قدرت پیوسته و دانشی که باید به صورت اطلاعات صریح و روشن، قابل عرضه، قابل

دستکاری و کاربرد پذیر^۱ به صورت کالا باشد، لذا هر چیزی که قابل برگردان (ترجمه) به شکل اطلاعات کمی و به زبان کامپیوتری نباشد، کنار گذاشته خواهد شد. در این وضعیت، اصل قدیمی تعلیم و تربیت حضوری، در حال منسوخ شدن است (امینی، ۱۳۸۷).

فروکاهش دانایی علمی و تجربی به اطلاعات، بی توجهی به صورت های دانش و ابعاد ضمنی دانش تجربی و گونه های مختلف دانایی، نشان دهنده ی خلأ هایی است که در جامعه ی دانایی محور وجود دارد و باید برای رفع آن چاره ای اندیشید.

و اما تئوری ساخت شکنی که برای اولین بار در دهه های ۶۰ و ۷۰ از سوی دریدا در عرصه ی فلسفه و ادبیات مطرح شد؛ برنامه ی انتقادی عادلانه ای است که بدون پذیرش هر گونه معیار جزمی به نقد تمام مسایل می پردازد و همان گونه که دریدا خود بدان اقرار دارد، می توان در راستای فهم عمیق هر پدیده، از آن مدد جست.

بنابراین از یک سو فناوری اطلاعات و ارتباطات با پیامدهای مثبت و منفی همراه بوده و گاه به نوعی از اعتبار برخی ارزش ها کاسته و در برخی زمینه ها با کمبودها، خلأ ها و چالش هایی مواجه است و از سوی دیگر به مدد ترفند ساخت شکنی همه ی پدیده ها، از جمله فناوری اطلاعات قابل تفسیرند و در حین تفسیر، می توان به رازهایی درباره ی آن ها پی برد و زمینه ای برای فهم خاستگاه و مقاصد سلطه طلبانه ی پدیده ها و اقدام در جهت بهبود و اصلاح آن ها فراهم کرد.

لذا ساخت شکنی، امکان نقد و بازبینی پدیده ی فناوری اطلاعات و ارتباطات را فراهم می کند؛ بخصوص که این پدیده با مظاهری از ساخت شکنی همراه است و در نگاه نخست نیز نامرتبط با آن به نظر نمی رسد.

برای مثال، ورود به جامعه ی اطلاعاتی و ظهور و پیدایش شیوه های جدید اطلاعاتی، ساختار دولت را تغییر داده است. دولت الکترونیک، قابلیت آن را دارد که با تغییر بخش دولتی، پیوند میان دولت و شهروندان را از نو پایه ریزی کند. در چنین دولتی، لایه های زائد مدیریت دولتی حذف و امکان

¹ performative

دسترسی آسان همگان به خدمات و اطلاعات فراهم می شود. لذا لزوم پاسخ گویی و اطلاع رسانی دولت به مردم عملاً اقتدار پیشینی دولت را شکسته و دولت و مردم را به هم نزدیک تر می کند. وبلاگ نویسی، اتاق های گپ زنی، اعلام آرا با یک حرکت موشواره، همه پرسشی های رایانه ای، تله پارلمان های مردمی، هیأت های منصفه ی مجازی شهروندان، گروه های مباحثه ی الکترونیک، بانه های اطلاعات عمومی و امضای الکترونیک (محسنی، ۱۳۸۳)، به ابزار بسیار مهم و بزرگ تساوی بخش و ضد عدم توازن میان شهروندان و اشراف قدرتمدار تبدیل شده است (خلیلی، ۱۳۸۶).

در مقوله ی تعلیم و تربیت نیز دریدا بیان می دارد که در دوران مدرن اطلاعات از همه جا از جمله مدرسه تحت کنترل دولت است و شکل واحدهای کنترل پذیر را دارد. اما در شرایط پست مدرن، اینترنت فرصت های جدیدی برای دستیابی به اطلاعات فراهم کرده و برای دولت ها شانس کمی برای پالایش سلیقه ای اطلاعات در مدرسه وجود دارد (به نقل از شانی، ۱۳۸۵).

رؤیای حذف معلم و دستیابی به معلم فناورانه و ایده هایی چون آموزش مجازی نیز، در واقع شکست ساختار عمودی موجود بین معلم و شاگرد بوده و به نوعی با الهام از نظریه ی دریدا دانش آموز را از حاشیه به مرکز می کشد.

یکی دیگر از زمینه هایی که می توان با استناد به دیدگاه ساخت شکنی دریدا به نقد و بررسی پیامدهای ICT پرداخت، مسأله ی زمان و رابطه ی آن با رسانه است. در گذشته زمان بعدی استعلایی از تجربه ی بشری تصور می شد. از این رو فرض بر این بود که حتی با پیدایش تکنولوژی های جدیدی نظیر اینترنت نیز کاملاً بی تغییر خواهد ماند. اما تفکر فلسفی جدید در مورد زمان پیش فرض های سنتی را به چالش کشیده است.

دریدا در مقاله ی خود با نام "سرفصلی دیگر- باز تاب هایی بر اروپای امروز"^۱ تشخیص فلسفی رسانه ای اصلی خود را با نگاهی به اروپا در قالب زیر صورتبندی کرده است: «هویت اروپایی نمی تواند (... منکر راه ها و شاهراه های ارتباطات و ترجمه و بنابراین رسانه ای شدن شود، اما از سوی دیگر این

¹ The Other Heading-reflections on Today's Europe

هویت نمی تواند و نباید وجود یک حاکمیت مرکزی را بپذیرد (...) چرا که با ایجاد محل هایی برای اجماع آسان، محل هایی برای اجماع عوام فریبانه و نمایشی، به وسیله شبکه های رسانه ای سیار و در همه جا حاضر و بی نهایت سریع که فوراً از تمام مرزها می گذرند، این عادی سازی در تمام مکان ها و زمان ها یک ظرفیت فرهنگی فراهم خواهد آورد. این امر سبب ظهور یک مرکز استیلا، یک مرکز قدرت یا ایستگاه قدرت می شود. مرکز رسانه ای یا صفحه کلید مرکزی امپراطوری جدید، نوعی کنترل از راه دور است، چنان که در انگلیسی در مورد تلویزیون به کار می رود. یک جور فرماندهی در همه جا حاضر از راه دور، ظاهراً بی واسطه و مطلق.» (به نقل از مایک سندبوث، ۲۰۰۸، ترجمه ی مفیدی).

آن چه در این جملات مطرح می شود ابهامی ذاتی نسبت به ساختارهای اصلی فهم ما از جهان و خودمان است که با رسانه ای شدن تجربه ی انسان از زمان در حال پیدایش است.

تزدیگر دریدا این است که شیوه ی نوشتن آوایی که تا کنون مشخصه ی غرب بوده، معطوف به فهم خاصی از زمان است. یعنی خطی ترین تصور از زمان که حول بعد گذرای حضور متمرکز است. در عین حال با گذار از سیطره ی گونه آوایی نوشتار، به نوشتار غیرآوایی چیزی به دست می آید که دریدا آنرا واسازی حضور و لذا گذار به یک زمانمندی غیرخطی می نامد.

دریدا می کوشد با پیشنهاد استعاره هایی مثل ردپا و تعویق، تفکر ساخت شکنانه در مورد زمان را امکان پذیر سازد و نشان دهد که چگونه مفهوم زمان در پی این واسازی حضور ادراک خواهد شد. تکنولوژی رسانه ای از طریق این تمرکز زدایی دوطرفه زبان و نوشتار، که در محیط اینترنت رخ می دهد، مبنایی نوشتارشناسانه برای زمانمندی غیرخطی پی ریزی می کند. از دید دریدا و بر خلاف نظر کانت، زمان و مکان اشکال پیشینی شهود ما نیستند که به طور استعلایی در نظام علایم تجربیمان جایگزین شده باشند بلکه آن ها بیشتر اثرات یک ساختار به لحاظ نوشتارشناسانه قابل توصیفند (مایک سندبوث، ۲۰۰۸، ترجمه ی مفیدی)

تحقیقات نشان می دهند که تحلیل فلسفی جدید دریدا و ترفند ساخت شکنی او شرایط را

برای تحلیل تمام جوانب مرتبط با تعلیم و تربیت مهیا ساخته و می تواند برای دست اندرکاران مسایل تربیتی کارساز باشد. لذا محقق بر آن است که در راستای شناسایی بحران های موجود و ریشه یابی آن ها، با توجه به اندیشه های تربیتی منبعت از نظریه ی ساخت شکنی وی نگاهی دوباره به دلالت ها و پیامدهای تربیتی فناوری اطلاعات و ارتباطات داشته باشد، چرا که به نظر می رسد زمان آن فرا رسیده که ساختار و قالب تعلیم و تربیت معاصر با تیشه ی نقادی در هم ریخته شود و بافت آن، با دید نقد و تحلیل بازنگری شده و ساختار دیگری برای آن ساخته شود.

اما همان گونه که اشاره شد فناوری اطلاعات و ارتباطات با ورود به عرصه های مختلف زندگی بشر تأثیرات عمیقی از خود به جای گذاشته است که نقد و بررسی تمامی این زمینه ها در این مجال اندک نمی گنجد؛ لذا پژوهشگر بر آن است که در گام نخست پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات را از بعد فلسفی و نه ابزاری مورد بررسی قرار دهد و در گام دوم این پیامدها را در حوزه ی تعلیم و تربیت (از جمله روابط معلم و شاگرد، محتوای برنامه درسی، روش های تدریس، اهداف و...) مورد توجه قرار دهد و در سومین گام این پیامدها را بر اساس نظریه ی ساختار شکنی دریدا و از نگاه وی مورد نقد قرار دهد و در این نقد به دنبال بررسی تفاوت ها و تشابه های دیدگاه دریدا با پیامدهای ICT می باشد. لذا سؤالات پژوهشی زیر مورد نظر این طرح می باشد.

۲-۱ سؤالات پژوهش:

۱-۲-۱- دلالت های (پیامدهای) فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تعلیم و تربیت کدامند؟

۱-۲-۲- با استفاده از نظریه ی ساختار شکنی دریدا چه نقدهایی می توان به دلالت های ICT

برای تعلیم و تربیت وارد ساخت؟

۳-۱ فرضیات تحقیق

۱-۳-۱- مهم ترین پیامد فناوری اطلاعات و ارتباطات، پیامد معرفت شناختی از جمله یکسان

سازی دانش و اطلاعات، مشروعیت زدایی از دانش، کمیت گرایی و کاربردپذیری دانش است.

۱-۳-۲- از نظر دریدا دلالت های فناوری اطلاعات و ارتباطات، به حوزه های نشانه شناسی و

هرمنوتیک چندان مرتبط نیست.

۱ اهداف تحقیق

هدف از انجام این پژوهش تبیین فلسفی پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تعلیم و

تربیت و نقد آن بر اساس نظریه ی ساخت شکنی دریداست. لذا این اهداف، ناظر به موارد زیر است:

۱-۴-۱- اهداف اصلی

۱-۴-۱-۱- تبیین فلسفی پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات در حوزه ی تعلیم و تربیت.

۱-۴-۱-۲- نقد و ارزیابی پیامدهای فلسفی ICT در حوزه ی تعلیم و تربیت، بر اساس نظریه

ساخت شکنی دریدا.

۱-۴-۲- اهداف فرعی:

۱-۴-۲-۱- تبیین مفهوم نظریه ی ساخت شکنی دریدا.

۱-۴-۲-۲- تبیین فلسفی پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات.

۱-۴-۲-۳- ارائه ی پیشنهادات کاربردی تربیتی و پژوهشی بر مبنای پژوهش انجام شده.

۱ ۵ مواد و روش انجام تحقیق:

تحقیق حاضر بر اساس هدف آن بنیادی است و روش تحقیق، توصیفی و از نوع تحلیل مفاهیم

است. چرا که در پی توصیف، شناخت و فهم عمیق وضعیت موجود و هم چنین نظریه ی ساخت

شکنی و از سویی به دنبال استنباط دلالت های تربیتی حاصل از این دو مقوله است و در نهایت نقد

یک حوزه بر اساس معیارها و محورهای حوزه ی دیگر، مدنظر می باشد.

۱ ۶ روش گردآوری اطلاعات:

برای انجام این پژوهش، ابتدا سعی شد حتی الامکان منابع موجود جمع آوری و مطالعه شود. برای این کار کتب، پایان نامه ها، مجلات و فصلنامه های علمی - پژوهشی و تربیتی و سایت های اینترنتی بررسی شد. پس از جمع آوری مطالب و اطلاعات لازم، مطالعه و دسته بندی آن ها در دستور کار قرار گرفت و محورهای مورد بحث نظیر مفهوم ساخت شکنی و مفهوم فناوری اطلاعات و ارتباطات و پیامد های آن، توصیف و تبیین شدند. در گام بعد به تحلیل یافته ها و استنباط دلالت های تربیتی ساخت شکنی و هم چنین پیامدهای ICT برای تعلیم و تربیت پرداخته شد. گام بعدی پژوهش، نقد حوزه ی تکنولوژیک فناوری از نگاه فلسفی دریدا بر اساس نظریه ی ساخت شکنی بود و در نهایت جمع بندی، نتیجه گیری و پاسخ به سوالات ابتدایی و استنتاج پیشنهادات تربیتی کاربردی و پژوهش به عنوان آخرین گام در نظر گرفته شد.

۱ ۴ جنبه ی جدید بودن و نوآوری:

برقرار کردن ارتباط بین مقولاتی که در گذشته به عنوان اموری مستقل از هم شناخته می شدند و یافتن وجوه ممکن و احتمالی پیوند مقولات مذکور با هم امروزه در دستور کار اندیشمندان حوزه های مختلف از جمله فیلسوفان علم قرار گرفته است، چنان که پیوند زدن بین حوزه های فلسفی و تکنولوژیک نیز از جنس همین کوشش هاست. در این پایان نامه تلاش بر این است تا دو مقوله که یکی ساختار شکنی های ناشی از رشد ICT و دیگری نظریه ی فلسفی ساختار شکنی دریدا است، در کنار هم مورد بررسی قرار گیرند و وجوه امکانی و احتمالی ارتباط و تشابه فیما بین مورد نقد و تحلیل واقع شوند که خود امری نو و بدیع به نظر می رسد.

۱ ۸ محدودیت های انجام تحقیق:

از جمله محدودیت ها و موانعی که انجام این پژوهش با آن مواجه است، می توان به کمبود منابع هم

فارسی و هم لاتین در این زمینه اشاره کرد.

البته در باب فناوری اطلاعات و ارتباطات، جامعه ی اطلاعاتی و جهانی شدن سخن بسیار رفته، ولی نگاه اکثر این مقالات به مقوله ی فناوری، نگاهی است ابزاری و نه فلسفی. در مورد ساخت شکنی و آراء تربیتی دریدا منابع انگشت شمارند و جستجوهای بسیار برای یافتن کتاب یا مقاله ای که به دو مقوله ی ساخت شکنی و ICT به طور توأمان پرداخته باشد، یا نوشته ای که دریدا ضمن آن مستقیماً در باب ICT یا اینترنت یا نظایر آن اظهار نظر کرده باشد، عملاً بی نتیجه است. هم چنین مقالات موجود در زمینه ی آراء دریدا و ساخت شکنی شاید به خاطر دشوارگویی دریدا و پیچیدگی های فلسفی زبان او و شاید به خاطر فرانسوی بودن اصل مقالات، دچار مشکل ترجمه هستند. در اثبات دشوار نویسی او همین بس که در سال ۱۹۹۲ در سرمقاله ای از نشریه ی اکونومیست (به نقل از قدیری، ۱۳۸۳) آمده است: «مشکل خواندن مطالب دریدا این است که برای درک مطلبی اندک، تلاشی زیاد لازم است.»

دریدا زبان فلسفی را با زبان ادبی در هم می آمیزد و همین امر، فهم آثار او را دشوار می سازد. بازی ها و پارادوکس های کلامی و واژه سازی های دریدا می تواند بدترین کابوس یک مترجم باشد. لذا به نظر می رسد مترجمین گاه در معرض بدفهمی نیز قرار گرفته اند و بنابراین مهم ترین مشکل، نبود یا کمبود منابع معتبر در این زمینه است.

نکته ی قابل ذکر دیگر این است که از آن جا که بحث و بررسی در باب کلیه ی پیامدهای فلسفی ICT، از جمله پیامدهای معرفت شناختی، متافیزیکی، ارزش شناختی، فرهنگی و اخلاقی، مجالش بیش از این می طلبد، دامنه ی بحث در این پژوهش، به پیامدهای معرفت شناختی این مقوله و تأثیرات آن در حوزه ی تعلیم و تربیت، محدود می شود.

۹ ۱ ضرورت انجام تحقیق

ورود به عصر اطلاعات و انقلاب تکنولوژی، سیمای جهان را به سرعت تغییر داده و شیوه های زندگی

بشر را دستخوش تغییر و تحول نموده است، تحولاتی که تمامی عرصه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و... را در بر گرفته و بی شک عرصه ی تعلیم و تربیت نیز از این تغییرات مصون نمانده است. لذا لزوم همگام شدن و توانایی سازگاری، همراهی و تسلط بر این تغییرات سریع و مداوم، صاحبان اندیشه و بخصوص اندیشمندان حوزه ی تعلیم و تربیت را به ضرورت شناخت و فهم عمیق پیامدهای ورود به جامعه ی اطلاعاتی، متوجه می سازد.

از سویی رویکرد پست مدرنیسم در اندیشه ی غرب و در سال های دهه ی ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با ظهور اندیشمندانی نظیر لیوتار، دریدا، بودریار، دلوز و... به اوج شکوفایی خود رسید. دریدا نیز در طی همین سال ها با طرح نظریه ی ساخت شکنی خود به شهرتی عالم گیر در جهان فلسفه دست یافت و مورد توجه و حتی انتقاد بسیاری از متفکران قرار گرفت. اما از آن جا که پرسش های جهان اندیشه همگانی و جهان گسترند، آشنایی با اندیشه ها و تحولات به وجود آمده در پایه های تفکر فلسفی بشری ضروری می نماید. هر چند برخی معتقدند که اندیشه های پست مدرنیسم با جامعه ی سنتی امروز ما همخوانی ندارد و لذا گرهی از مشکلات ما نخواهد گشود، اما این نیز منطقی به نظر می رسد که برای پذیرش و حتی رد یک اندیشه ی تازه، در گام اول باید آن را به درستی شناخت.

لذا در این پژوهش قصد بر آن است که این دو مقوله ی به ظاهر جدا به موازات هم مورد بررسی قرار گیرد و در صورت امکان پیوندی بین این دو مقوله برقرار شده و به مدد آن برای چالش های موجود، راهکاری اندیشیده شود.

۱۰ ۱ واژگان کلیدی:

۱-۱۰-۱- تبیین^۱

تبیین یعنی تعیین علت یک پدیده یا حادثه. هدف تبیین مشخص کردن شرایط مقدماتی است که در تعیین یک حادثه مؤثرند. تبیین به تحلیل و جوهریابی نیز ترجمه شده است و عبارت است از

^۱ Explanation

مرحله یا شکلی از مطالعه ی علمی که عبارت از کشف ماهیت پدیده های مورد مطالعه است (بابایی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۴).

۱-۱۰-۲- فناوری اطلاعات و ارتباطات

ارسطو تخنه یا فن^۱ را تجربه ی ابداعی و شعرگونه می داند و می گوید: «تخنه به دو صورت جلوه می کند: به صورت تولید ابزار و به صورت هنرهای زیبا مثل نقاشی.» (کاپلستون^۲، ترجمه ی مجتبیوی، ۱۳۶۸، به نقل از ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱).

هایدگر معتقد است تکنولوژی، فعالیتی است انسانی و ابزار و وسیله ای است برای غایت و هدفی (هایدگر، ترجمه ی اسدی، ۱۳۷۵، ص ۱۹).

واژه ی اطلاعات^۳ نیز برگرفته از مصدر اطلاع دادن است. لاتین این واژه از مصدر اینفورمر به معنای شکل دادن و قالب گذاری است (اینترونا^۴، ۲۰۰۳). این کلمه را نخستین بار سیسرو (۴۳-۱۰۶ ق.م) به کار برده و مترادف آموزش یا انتقال دانش است و لذا فناوری اطلاعات به مجموعه ی ابزارها، ماشین ها، دانش فنی، روش ها و مهارت های استفاده از آن ها در تولید، پردازش، انباشت، بازیافت، جابجایی، انتقال و مصرف اطلاعات اطلاق می گردد (معین پور، ۱۳۸۳).

۱-۱۰-۳- دریدا

دریدا در پانزدهم ژولای ۱۹۳۰ در خانواده ای یهودی در الجزایر متولد شد. تحصیلات عالی اش را در اکول نورمال سوپریور پی گرفت و پس از کسب مدرک دکتری در همان دانشگاه و سپس در دانشگاه سوربون مشغول به تدریس فلسفه شد.

اولین کتابش را که رساله ی دکترایش نیز بود درباره ی پدیدار شناسی نوشت که به سرعت مورد توجه محافل ادبی - فلسفی قرار گرفت. تأثیر ژرف دریدا بر جریان اندیشه ی معاصر از ۱۹۶۷ و با

¹ Techne or Technic

² Capelston

³ Information

⁴ Introna

چاپ سه کتاب سخن و پدیده، از گراماتولوژی و نوشتار و تفاوت آشکار شد. او در این کتاب ها به معرفی و تشریح روش ساخت شکنی در خواندن متن پرداخت.

دریدا در سال ۱۹۷۲ به دعوت دانشگاه هاروارد به عنوان استاد میهمان در این دانشگاه مشغول به تدریس شد و به تدریج اندیشه، آثار و آراء او در آمریکا با استقبال بی نظیری روبرو شد و طرفداران بسیاری پیدا کرد و به یکی از مشهورترین شخصیت ها در فلسفه ی معاصر بدل شد. اما دریدا به همان اندازه که طرفدار دارد، به همان اندازه یا بیشتر مخالفان سرسختی در داخل و خارج فرانسه به ویژه در آنگلوساکسون و دانشگاه های کمبریج دارد. به حدی که در سال ۱۹۹۲ دانشگاه کمبریج از دادن دکترای افتخاری به وی طفره رفت و او را واجد آموزه های مبهمی دانست که میان واقعیت و اسطوره در نوسان هستند و این مشی به جار و جنجال های زیادی منتهی شد.

دریدا با نقد فلسفه، مرزهای بین فلسفه و ادبیات را مورد تردید قرار داد و فلسفه را وارد حوزه هایی چون هنر، معماری، حقوق، سیاست و... کرد. به طوری که پای مسائلی چون نژادپرستی، هویت ملی، فعالیت های فمینیستی، آپارتاید و... را به فلسفه و پای فلسفه را به این حوزه ها باز کرد. وی با آن که در رشته ی فلسفه تحصیل کرده و خود را فیلسوف می داند، هیچ گاه صراحتاً یک اثر فلسفی ننوشته است. بلکه آثارش بیشتر در حوزه های ادبی با دیدی فلسفی بوده است. او در سن ۷۴ سالگی در ۸ اکتبر ۲۰۰۴ (میلادی) در بیمارستانی در پاریس بر اثر سرطان پانکراس (لوزالمعده) درگذشت.

۱-۱۰-۴- ساخت شکنی

Deconstruction در زبان فارسی به ساخت شکنی، ساختارشکنی، شالوده شکنی، واسازی، ساختارزدایی، پی افکنی، بن فکنی، بنیان فکنی و... ترجمه شده است. ساخت شکنی محور کلیدی اندیشه های دریداست اما تعریف دقیقی از آن وجود ندارد. نکته ی مهم این است که هر چند ساخت شکنی، متضمن نقد و تحلیل است، نباید آن را با نقد و تحلیل یکی دانست.

ساخت شکنی شیوه ای است در قرائت یک متن که ما را ابتدا به یاد مرکزیت می اندازد، سپس سعی می کند عنصر مرکزی را وارونه سازد و جای آن را با عنصر حاشیه ای به طور موقت عوض کند

(نوذری، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

۱-۱۰-۵- نقد^۱

نقد در معنای لغوی به معنی جدا کردن سکه های تقلبی از سکه های اصلی، یعنی سنجیدن و تمیز دادن و جدا کردن چیز های خوب از بد است. در زبان لاتین، نقد به معنای تشخیص اصالت متن است و در ادبیات روشنگری به معنای داوری اثری فکری یا پدیده ای اجتماعی است. در دانشنامه ناقد کسی است که بتواند میان درست و نادرست تفاوت قائل شود و در تعبیر دیگر نقد یعنی سنجش و ارزیابی به میزان و معیار (دستی، ۱۳۸۴، ص ۱۵) و نقد فلسفی کوششی است برای شناختن و شناساندن یک اندیشه (مهرمحمدی، ۱۳۷۴، ص ۱۲، به نقل از همان).

¹ Critique

۲ ۱- فناوری اطلاعات و ارتباطات^۱

تحولات عظیم در حوزه ی تکنولوژی های نوین ارتباطی و صنایع اطلاعاتی، پیامدهای اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاصی را در پی داشته که جنبه های مثبت و منفی را توأمان داراست. تکنولوژی های نوین ارتباطی با بسط و گسترش بزرگراه های اطلاعاتی و استفاده از امکانات ماهواره ای و کامپیوتری در جهان، اثرات قابل توجهی بر رفتارهای فردی و جمعی انسان ها گذاشته است. این اثرات به قدری برجسته و پررنگ است که توجه بسیاری از متفکران و اندیشمندان را به خود معطوف ساخته و نظرات متنوع، متعدد و گاه متناقضی را در این راستا برانگیخته است (پیشنمازی).

فناوری اطلاعات را از دو منظر می توان نگرینست:

- دیدگاه مهندسی: نظرگاهی است توسعه طلب که تکنولوژی را امری تماماً انسانی می داند و لذا نفوذ آن را به تمامی ارکان زندگی انسان ها مجاز و بلکه لازم می شمارد.
 - دیدگاه انسان مدار: نظرگاهی است حزم اندیش که تکنولوژی را جنبه ی محدودی از انسانیت می بیند و لذا پیوسته نگران است که نکند این جنبه ی محدود، بر دیگر جنبه های انسانیت چیره شود. این تمایز و تلاطم متناظر با آن، میان کسانی که ورود IT را نقادانه جشن می گیرند و کسانی که محتاطانه در تلاش برای حد زدن بر قدرت و نفوذ آن می باشند وجود دارد.
- دیدگاه انسان مدار به دنبال پرسش نمودن از ماهیت و معنای ICT است. این گونه پرسش ها در چهار طبقه مطرح می گردند:

۱. اخلاقی: آیا IT حوزه ی خصوصی اشخاص را تهدید می کند؟ با توجه به آن که محیط

¹ Information & Communication Technology

IT، پیش از عرضه، کاملاً تست نمی‌گردد؛ آیا همین امر، شیوع بی‌مسئولیتی اخلاقی نیست؟

۲. سیاسی: آیا اینترنت به گونه ای است که عدالت اجتماعی را از طریق یکسانی در دسترسی بدان تأمین کند؟ IT بر پشت صنایع غول‌پیکر سوار است که موجودیت سیاسی آنان همیشه محل پرسش بوده است، آیا این امر عدالت و مشروعیت IT را زیر سؤال نخواهد برد؟

۳. روانی: در این بمباران اطلاعاتی، توانایی انسان‌ها در درک آن خرد خواهد شد یا با آن پیش خواهد آمد؟

۴. انسان‌شناسی: زندگی الکترونیکی^۱ به چه معناست؟ زندگی بر روی صفحه نمایش تا کجا پیش خواهد رفت؟

در این مجال سعی بر آن است که از دریچه ی نگاه فلسفی و نه ابزاری به پدیده ی فناوری اطلاعات و ارتباطات نگریسته شود؛ پدیده ای که به نظر می‌رسد، با توجه به حضور گسترده و رو به رشد در تمامی عرصه های زندگی بشر، نیازمند پرسش‌ها و نگرش‌های خردمندانه و فلسفی است. اما با علم به این که فناوری و آخرین دستاوردش فناوری اطلاعات، بی‌تردید عرصه ی تعلیم و تربیت را نیز از سیطره ی نفوذ و تأثیر خود بی‌بهره نگذاشته است، هدف از نگاشتن این سطور تبیین فلسفی پیامدهای فناوری اطلاعات و ارتباطات و سپس تبیین پیامدهای آن برای تعلیم و تربیت در نظر گرفته شده است.

در این راستا، بنا به ضرورت ابتدا تعریفی از فناوری اطلاعات از دیدگاه فلسفی ارائه و سپس به تبیین پیامدهای آن پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- مفهوم فناوری

ارسطو با نگاهی تحلیلی به فناوری معتقد است که فعالیت و تجربه ی آدمی سه شکل دارد:

^۱ E-Life

(۱ نظری ۲) عملی ۳) ابداعی و شعرگونه. او تخنه یا فن^۱ را تجربه ی ابداعی و شعرگونه می داند و می گوید: «تخنه به دو صورت جلوه می کند: به صورت تولید ابزار و به صورت هنرهای زیبا مثل نقاشی» (کاپلستون^۲، ترجمه ی مجتبوی، ۱۳۶۸، به نقل از ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱). از این رو او تخنه را فراتر از ابزار یا وسیله ی صرف تعریف می کند و ابداع آن را محصول ابداع می داند. هایدگر نیز با الهام از ایده ی ارسطو معتقد است که در گذشته تخنه فقط به فعالیت ها و مهارت های کارگران مربوط نمی شده و امری شاعرانه بوده است و بر آن است که شیوه ی تجلی فناوری در دوران قدیم همان زایش و ابداع بوده است، حال آن که در دوره ی جدید، مستلزم تعرض به طبیعت است (هایدگر، شرح و ترجمه ی اسدی، ۱۳۷۵، به نقل از ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۱). تکنولوژی مدرن همراه طبیعت و مطابق قوانین آن پیش نمی آید؛ بلکه طبیعت را منبعی برای دستکاری های خود می داند و آن را به مبارزه می طلبد.

هایدگر از فناوری دو تعریف ارائه می دهد. تعریف اول او با تعریف یاسپرس مطابق است که "تکنولوژی ابزار و وسیله ای است برای غایت و هدفی" و تعریف دوم او: "تکنولوژی فعالیتی است انسانی" و البته این دو تعریف را به یکدیگر مرتبط می داند، چرا که برآوردن غایات و اهداف با استفاده از امکانات و وسایل، نوعی فعالیت انسانی است (هایدگر، ترجمه ی اسدی، ۱۳۷۵، ص ۱۹).

۲-۱-۲- مفهوم اطلاعات

واژه ی اطلاعات^۳ برگرفته از مصدر اطلاع دادن است. لاتین این واژه از مصدر "اینفورمر" به معنای شکل دادن و قالب گذاری است (اینترونا^۴، ۲۰۰۳). این کلمه را نخستین بار سیسرو (۴۳-۱۰۶ ق.م) به کار برده و مترادف آموزش یا انتقال دانش است. واژه ی اطلاعات در اواخر سده های میانه ابداع شده و از نیمه ی دوم سده ی بیستم اهمیت و جایگاه بنیادین یافته است (ضرغامی،

^۱ Techne or Technic

^۲ Capelston

^۳ Information

^۴ Introna

۱۳۸۶، ص ۱۲).

در مقابل معنای تکنیکی اطلاعات، که اطلاعات را سیگنالی می داند که از الف به ب می رود، معنای انسان مدار اطلاعات، در حوزه‌ای وسیع‌تر به نام "معنا" قرار دارد و دیگر یک امر دو جزئی نیست؛ بلکه رابطه ای است سه وجهی. اطلاعات سیگنالی است که از ابزار الف به ابزار ب فرستاده می‌شود تا به شخص ج معنایی را القا گرداند. اطلاعات از این جنبه، یک پیغام است.

برگمن (۱۹۹۹، ص ۱۸) برای بیان وضعیت اطلاعات، ساختاری متشکل از ارتباط میان نشانه، چیز و فرد در نظر می گیرد و می گوید: «فرد از راه نشانه از چیزی مطلع می شود» در این ساختار، فرد به گیرنده ی اطلاعات، شنونده، خواننده یا ناظر اطلاق می شود. نشانه، علامت یا نماد و آن چیز، پیام، محتوا یا همان اطلاعات است. وی اطلاعات را به سه گروه طبیعی، فرهنگی و فناورانه تقسیم کرده است. اطلاعات طبیعی، گزارشی درباره ی واقعیت است، یعنی به طور طبیعی و بدون واسطه ی امری مصنوع دریافت می شود؛ مثل شنیدن یک قطعه موسیقی زنده. اطلاعات فرهنگی، دستورالعملی برای دستکاری واقعیت است؛ مثل نت های موسیقی و اطلاعات فناورانه، ثبت واقعیت و به نوعی رقیب واقعیت است. یعنی این نوع اطلاعات با بهره گیری از فناوری می تواند واقعیت را ثبت کند و در موقعیت زمانی و مکانی دیگری، آن را در اختیار بگذارد. مثل قطعه ی موسیقی که روی لوح فشرده ضبط شده است (ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

۲-۱-۳- مفهوم فناوری اطلاعات و ارتباطات

در آغاز هزاره ی سوم شاید بیش از هر زمان دیگری جوامع انسانی، مفهوم انقلاب اطلاعاتی را درک می کنند؛ انقلابی که به واسطه ی آن مرزهای مکان و زمان درنوردیده و مفاهیم و معانی جدیدی متولد شده است. در تبیین کلی اختلاف این انقلاب با انقلاب های پیشین، انقلاب صنعتی سده های ۱۸ و ۱۹ را مبتنی بر ابداع و بهره کشی از دستگاه ها که به نیروی کار انسانی و صرفه جویی وابسته بود، دانسته و انقلاب اطلاعات را به حداکثر رساندن قدرت فکری، تولید و انتقال دانش و

ایده ها و اطلاعات می دانند. به عبارتی فناوری اطلاعات به مجموعه‌ی ابزارها، ماشین ها، دانش فنی، روش ها و مهارت های استفاده از آن ها در تولید، پردازش، انباشت، بازیافت، جابجایی، انتقال و مصرف اطلاعات اطلاق می گردد (معین پور، ۱۳۸۳).

مطالعه ی تاریخ فلسفه از منظرگاه IT مشخص می کند که به همراه ظهور IT، منظومه ی فرهنگی جدیدی نیز خود را نشان داده است. تلاش های بسیار و بعضاً معروفی برای به تصویر کشیدن شیوه های جدید زندگی در دنیایی IT زده صورت گرفته است که در آن تمرکز بر روی جنبه های اقتصادی و سیاسی بوده است و به نظر می رسد که جای طرح مسایلی مهم خالی است. هایدگر در "پرسش از تکنولوژی" می گوید نشان دهد تکنولوژی را بیشتر از آن که ماشین ها و ابزارهای تکنولوژیک تشکیل دهند، پرده دریدن از واقعیت، رازافشاگری ها و در عین حال حجاب افکندن ها، برمی سازند. تکنولوژی اطلاعات به همان اندازه که از واقعیت پرده برمی دارد، بر آن پرده می افکند و تا زمانی که بر آن پرده دریدن ها تکیه شود، آن پرده کشیدن ها حاکم خواهند بود.

فناوری، به ویژه فناوری تمدن ساز و تحول آفرینی همچون فناوری اطلاعات و ارتباطات را نمی توان از نظر ارزشی خنثی و بی طرف پنداشت و معصوم بودن فناوری البته توهمی بیش نیست (مهرمحمدی، [بی تا]، ص ۹۳).

هایدگر (به نقل از آل حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۶) می نویسد: «وقتی به منزله ی چیزی خنثی به تکنولوژی می نگریم به بدترین نحو ممکن تسلیم آن گشته ایم، به دلیل چنین استنباطی از تکنولوژی است که امروزه به خصوص دوست داریم آن را ستایش کنیم و همین تحسین و ستایش، مبتنی بر چنان استنباطی از آن است که ما را نسبت به ماهیتش کاملاً نابینا می سازد.»

مک لوهان معتقد است وابستگی تنگاتنگ و مدام تکنولوژی با انسان، او را همانند نارسیس در یک وضعیت توهم و ناآگاهی قرار می دهد و با پذیرفتن سلطه ی تکنولوژی، انسان به مرور، خدمتگزار آن می شود و همانند نوعی مذهب به آن احترام می گذارد (آل حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۷).

لذا بسیار ساده انگارانه است اگر IT، فقط به عنوان مجموعه ای از ابزارهای پردازشی و ارتباطی

در نظر گرفته شود که ساختار و مفهوم واقعیت را دست نخورده باقی می‌گذارند و یا در حوزه ی تعلیم و تربیت (ضرغامی، ۱۳۸۶، ص ۱۰)، ابزاری اطلاعاتی قلمداد شود که با آموختن فن و شیوه ی بهره گیری از آن، زمینه ی کسب دانش و یادگیری فراهم می‌شود.

برای برخورد هوشمندانه و غیر مسحورانه با فناوری اطلاعات و ارتباطات، هم باید تهدیدهای ناشی از آن را در حوزه های گوناگون برای انسان و جوامع انسانی شناخت و واکنش مناسب به آن نشان داد و هم فرصت هایی را که فراهم می‌کند مغتنم شمرد و در راه اتخاذ جهت گیری های نو در آموزش و پرورش از آن مدد جست (مهرمحمدی، [بی تا]، ص ۹۷).

همچنان که مسایل مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات اهمیت بیشتری می‌یابند و اطلاعات به با ارزش ترین سرمایه و دارایی تبدیل می‌شود، کنترل و نظارت صحیح بر فناوری، عاملی اساسی در جهت موفقیت خواهد بود (زیولکوسکی و کلارک^۱، ۲۰۰۵، ص ۷۷). دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم دنیایی است که هر روز بیش از پیش از فناوری زایا و پویا بهره می‌جوید و الزاماً هر اندیشمندی را به شناخت اهمیت و ضرورت فهم درست فناوری و مفاهیم آن، کسب عمیق قابلیت‌ها و مهارت‌های لازم برای استفاده ی بهینه از آن رهنمون می‌سازد. توسعه ی این فناوری‌ها به قدری چشمگیر و فراگیر است که نمی‌توان تأثیرات آن را بر آموزش نادیده گرفت؛ زیرا استفاده از ظرفیت‌های توسعه یافته ی فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در بخش آموزش امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است (عطاران، ۱۳۸۱).

در نظرگاه فلسفی، به خصوص از دریچه ی فلسفه ی تعلیم و تربیت، پدیده ی فناوری اطلاعات و ارتباطات و ظهور و پیدایش جامعه ی اطلاعاتی در ابعاد گوناگون معرفت شناختی، روش شناختی، محتوایی و... نیازمند بررسی به نظر می‌رسد.

¹ Richard Ziolkowski & Eugene Clark